

## در باره نقش اصلاح طلبان در مبارزات معلمین

نزدیک به دو دهه است که ما شاهد اعتراضات و مبارزات ادامه دار معلمان زحمت کش در سراسر ایران برای رسیدن به مطالبات برحقشان هستیم.

در ادامه اعتراضات و تجمعات ماه های اخیر معلمان، فرهنگیان شاغل و بازنشسته، در روز پنجشنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۱ این قشر آگاه و زحمتکش فرهنگی جامعه در سراسر کشور در اعتراض به آئین نامه ناقص رتبه بندی معلمان، خواستار همسان سازی حقوق بازنشستگان، اجرای اصل ۳۰ قانون اساسی، آموزش رایگان و پایان دادن به سرکوب متداوم و سیستماتیک شدند.

این اعتراضات و تجمعات در بیش از ۴۰ شهر از جمله شیراز، سنندج، مشهد، اهواز، تهران، زنجان، کرمانشاه، یزد، رشت، کامیاران و شهرهای دیگر برگزار گردید. هم زمان با اعلام برگزاری تجمعات معلمان، فیلم های منتشر شده در شبکه های اجتماعی حاکی از جو شدید امنیتی در مراکز تجمع و از جمله محل وزارت آموزش و پرورش شهر تهران می باشد.

در یکی از فیلم هایی که در شبکه های اجتماعی پخش شد یکی از معلمین از جو امنیتی حوالی میدان فردوسی در تهران اطلاع داده و می گوید: "از میدان فردوسی تا انتهای خیابان قرنی، نیروهای لباس شخصی و گارد، فضای امنیتی ایجاد کرده اند و مانع تجمع معلمان، طبق قرار قبلی، جلوی وزارت آموزش و پرورش می شوند."

معلم دیگری نیز در رابطه با همین محل می گوید: "جو امنیتی شدید است که نمی گذارن فیلم برداری کنی، می خواستن دوربین رو ازم بگیرن". و در ادامه می گوید "در طرف دیگر خیابان دوربین رو می گیرن و میگن، وایستین اینجا". همچنین در یک پیام ویدئویی یکی از معلمان زن در مقابل وزارت آموزش و پرورش شهر تهران با اشاره به جو امنیتی و نظامی حاکم بر تجمعات چنین می گوید: "اول اردیبهشت ۱۴۰۱ معلمین تهران برای دادخواهی، برای تجمع درب وزارت خانه جمع شدن و با انبوه کثیری از نیروهای امنیتی و نظامی روبرو شدن که دقیقا می گفتن، امروز دستور اکید شده که هیچگونه تجمعی دم وزارت خونه نباید باشه. در همین لحظه صدای یک مزدور رژیم میگو ( سریع تموم اش کن)" و معلم زن در ادامه می گوید: "وزیر محترم از چی می ترسی، معلم فقط دادخواهی می خواهد، معلم فقط حق شو می خواهد، خجالت بکشید".

نا گفته پیداست که این جو شدید امنیتی و دستگیری و بازداشت معلمین تنها در تهران نبوده است و بر اساس گزارشات منتشر شده در شهرهای دیگر نیز به معلمین معترض امکان تجمع داده نشده و تعدادی از آنها دستگیر شده اند.

از شعارهای معلمان و فرهنگیان بازنشسته در این اعتراضات می توان به "معلم به پا خیز- برای رفع تبعیض"، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، " معیشت، منزلت، سلامت-حق مسلم ماست"، "نگ ما، ننگ ما- وزیر الدنگ ما"، "معلم زندانی راهت ادامه دارد"، "معلم، کارگر- اتحاد، اتحاد"، "تحصیل رایگان حق دانش آموزان است" و... اشاره کرد. معلمین همچنین با توجه به انعکاس وسیع سفر همسر، دختر و داماد محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس ارتجاعی جمهوری اسلامی به ترکیه و خرید سیسمونی برای کودک اشان، فریاد می زدند "یک سیسمونی کم بشه- مشکل ما حل میشه". در مبارزات معلمین همچنین شاهد شعارهای رادیکالی همچون "رئیس، قالیباف، این آخرین پیام است جنبش فرهنگیان آماده قیام است"، "معلم، کارگر- اتحاد، اتحاد"، " زندانی سیاسی راهت ادامه دارد" بودیم که همگی حاکی از پتانسیل مبارزاتی بالایی است که در اعتراضات معلمین نهفته است و نشان می دهد که ناقوس مرگ مزدوران حاکم بر کشور به صدا در آمده است.

در چنین شرایطی، یکی از مسائل مهمی که در مبارزات جاری معلمان، باید آگاهانه با آن برخورد کرد، نفوذ برخی از افراد، تفکرات و نیروهای سازشکار و اصلاح طلب در صفوف معلمان می باشد که تمام سعی و تلاششان آن است که از رادیکالیزه شدن مبارزات معلمین جلوگیری کنند. آنهم در شرایطی که معلمان زحمت کش و شریف دیگر کارد به استخوانشان رسیده و رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی تا کنون هیچ توجه واقعی به مطالبات آنها نکرده و در عمل نشان داده که جز با زبان زور و سرکوب که ذاتی آن می باشد با زبان دیگری قادر به سخن گفتن با مردم نیست. به همین دلیل هم

در هر تجمعی مبادرت به دستگیری تعدادی از معلمین می کند. برخی از معلمین با توجه به تهدیدهای وزارت اطلاعات می کوشند اعتراضات معلمین از چهارچوبی که جمهوری اسلامی تعیین کرده خارج نشود. مثلاً آنها به تئوری پردازان مبادرت کرده و بعضاً مبارزات معلمین را "جنبش" نه "شورش" نامگذاری می کنند. گوئی که شورش بر علیه ظلم و ستم موجود برحق نیست! برای نمونه در یکی از تجمعاتی که در رشت برگزار گردید معلمی به نام عزیز قاسم زاده در باره تفاوت شورش با جنبش سخن گفته و همین نظرات را در نوشته ای تحت عنوان «ازخیزش تا جنبش» نیز تشریح کرده است. در این تفکر "جنبش‌ها"، امری مبارزاتی، مرحله به مرحله و استمرار در مطالبه گری نامیده می شود و "شورش‌ها" ناگهانی، بی سر، بدون چشم انداز و بی هدف خوانده می شوند. می بینیم که در انتهای نوشته "از خیزش تا جنبش" چنین گفته می شود: "امید است که استمرار در مطالبه گری و مقاومت که بر پایه مسالمت و مطالبه گری آموزگاران است همچنان در ادامه جنبش اعتراضی معلمان چراغ اعتراضات را فروزان نگاه دارد". مسلماً معلمانی چون عزیز قاسم زاده به خوبی به شرایط بد کار و معیشتی معلمان کشور واقفاند و میدانند که بسیاری از معلمان دیگر بدون هیچگونه ترس از تهدیدها، بازداشت‌ها، دستگیری‌ها و زندان، دست به مبارزه ای جدی و تجمعات اعتراضی زده‌اند. اتفاقاً بر همین مبنا است که اصلاح طلبان در میان جنبش ستمدیدگان از شورش توده های مردم، معلمین و افشار تهیدست جامعه هراس دارند و حرکت های خود را در چارچوب قانونی، مسالمت آمیز، استمرار مطالبه گری و موعظه های حقوق مدنی و غیره محدود می کنند تا به سران رژیم ثابت کنند که شورشی نیستند.

حقیقت این است که هر زمان توده های جان به لب رسیده بدلیل گرسنگی و حق کشی و خشم و نفرت از وضع موجود، با مبارزات دلیرانه و قهر آمیز خود به خیابان ها می آیند و حس درست انتقام از استثمارگران و قاتلین مردم باعث می شود که نظام سرمایه داری وابسته حاکم با خطر واقعی نابودی روبرو گردد، رژیم منفور جمهوری اسلامی بی محابا شروع به کشتار و قلع و قمع مردم مبارز و انقلابی می کند. در این میان اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی هم از لانه های خود بیرون آمده و با موعظه های عدم خشونت، عدم شورش، مبارزه قانونی یا مسالمت آمیز سعی در منحرف کردن این مبارزات و افکار عمومی می نمایند، چرا که به بی راهه بردن مبارزات توده ها جزئی از وظایف اصلاح طلبان و افرادی با تفکرات اصلاح طلبانه محسوب می شود. برای شناخت بیشتر این تفکر بد نیست به فایل صوتی محمد حبیبی، عضو کانون صنفی معلمان نیز اشاره کنیم. نامبرده در یک فایل صوتی ۱۵ دقیقه ای، که در اینجا به قسمت هایی از آن اشاره می کنیم چنین می گوید: "زندانیان آبان عمدتاً از طبقات پائین جامعه بودند، بیش از ۸۰ درصد محل سکونت اشان حاشیه های تهران بوده مانند اسلام شهر، ورامین، پرند، رودهن و غیره، اساساً محل سکونتی نداشتند به عنوان کارگر از شهرستان ها به تهران آمده اند، کارتن خواب یا خیابان خواب بودند، بیش از ۶۰ درصد زیر دیپلم بودند، اصلاً سیاسی نبودند، بیش از ۳۰ درصد جرایم سرقت، مواد مخدر یا سابقه اشرار داشتند" نام برده بدون آنکه به مسبب واقعی چنین وضع دردناک که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی می باشد که جهنمی از فقر، درد و رنج، بیکاری و هزاران مصائب و مشکلات دیگر را برای این محرومان به وجود آورده، اشاره ای کند، سپس آنها را به عنوان زندانیان خیزش آبان ۹۸، لومین پرولتاریا خطاب می کند و در خاتمه هشدار می دهد که به شدت این طبقه قابلیت بسیج شدن بوسیله دیدگاه های ناسیونالیستی افراطی و فاشیستی را دارد. محمد حبیبی با این یاوه گوئی ها مستقیماً کارگران و زحمتکشان و نیروهای مارکسیست پشتیبان آنها را مورد حمله قرار داد. آخر در جنبش ۹۸ توده های جان به لب رسیده چندین مرکز ستم و سرکوب را مورد حمله قرار داده بودند و از جمله بانک ها، این مراکز استثمار سرمایه داران را به آتش کشیده بودند که برای این آقا معلم خوش آیند نبود و نیست. البته به این سخنان محمد حبیبی معلم اصلاح طلب واکنش های بسیاری شد که در اینجا فقط به یک نمونه آن بسنده می کنیم: "این حرف ها واقعا شرم آور بود، حتی سران رژیم با این صراحت و وقاحت در مورد معترضین آبان نظر ندادن. مرگ بر اون روشن فکر بالا نشین که در مقابل ظلم سکوت کرده و درود بر آن حاشیه نشینی که خودش رو فدای منافع مردمش کرده".

نگاهی به اظهارات اصلاح طلبانه فوق به روشنی نشان می دهد که آنهائی که می خواهند اعتراضات معلمین را در محدوده ای که رژیم تعیین کرده محبوس سازند به رنجدیگانی که در قیام آبان آتش به

بسط دیکتاتوری حاکم زدند چگونه می نگرند. واقعیت این است که قیام آبان ۹۸، قیام گرسنگان و پا برهنگان، قیام جوانان مبارز و آگاه در صحنه های نبرد، قیام کارگران و زحمت کشان، قیام زنان مبارز و دلیر و قیام توده ها در سراسر ایران بود. قیام کنندگان آبان ۹۸ با مبارزات دلیرانه و قهرآمیز، برای سرنگونی رژیم جنایت کار و فاسد جمهوری اسلامی به پا خاستند. ابعاد و گسترش این مبارزات به حدی بود که دیکتاتوری حاکم مجبور شد با سلاح های سنگین، هلی کوپتر و تانک به میدان بیاید، چنانچه در بعضی از شهرها مانند بوکان و شیراز، مردم برای مدتی کنترل شهرها را به دست گرفتند و جانین رژیم را مجبور به فرار کردند و مردم به مراکز سرکوب و ستم حمله کردند. این مردم بپاخاسته را لمپن نامیدن حد نازل آگاهی کسانی را می رساند که با لمپن نامیدن کارگران و زحمتکش خود را آگاه معرفی می کنند. در حالیکه اساسا متوجه نیستند که جهنمی که جمهوری اسلامی با فقر و فلاکت، درد و رنج، بیکاری و هزاران مصائب و مشکلات دیگر بار آورد، کارد به استخوان زحمتکشان رسانده و آنان را به خیزش جهت سرنگونی این جرثومه فساد و تباهی کشانده است. آری "آبان" زنده است و تا سرنگونی رژیم ادامه دارد و این شعار است که تا امروز بر در دیوار شهرها نقش بسته است. هنوز حرف های مادران داغدیده آبان در مقابل سخنان نرگش محمدی اصلاح طلب که از این مادران خواست تا فکر انتقام را از سر خود به دور کنند در جامعه جاری است. آنها تأکید کردند که راهشان همان راهی است که بچه هایشان رفتند و تنها چیزی که می تواند قلب داغدار آنها را آرام کند انتقام از مسبین مرگ فرزندانیشان می باشد.

در خاتمه باید تأکید کرد که همانطور که توده های مبارز مردم ایران در اعتراضات و مبارزاتشان فریاد می زنند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "اصلاح طلب، اصول گرا- دیگه تمومه ماجرا"، جای هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد که تنها یک انقلاب اجتماعی و یک دگرگونی بنیادی است که می تواند نظام وابسته حاکم را سرنگون ساخته و نان، کار، آزادی و استقلال را برای همه مردم تحت ستم کشورمان از جمله معلمین مبارز به ارمغان بیاورد.

جمهوری اسلامی، ماحصل گوادولوپ ننگت باد! مرگت باد!  
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی  
بر قرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و تمام خلق های تحت ستم ایران

اکبر نوروزی  
اردیبهشت ۱۴۰۱